

سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

أنت بحمد الله عالمة غير معلمة و...^۱

۱. سخن از بزرگ بانویی است که چنین مдал افتخاری از امام زمانش سید الساجدین علیه السلام به او می‌رسد.

سخن از بانویی است بِشکوه چون کوه، و استوار چون صخره‌ای نستوه که «آهنگ خشم صبورش، عیش مغروزان را منْعَصْ می‌کند». بانویی سرفراز، «نایب آن حنجره مشبک که به تاراج زوبین رفت و دلش مهمان سرای داغهای رشید شد».

بانویی سرو قامت که در برابر مصحفهایی که بر سر نیزه تزویر و نفاق، خودنمایی می‌کرد، قرآن خواند، «به نیابت کل آن سی جزء که با سرانگشت نیزه ورق خورده» و بدین سان «تجوییدی تازه به تاریخ آموخت».^۲

سخن از زنیب کبری است.

۲. «زنی بزرگ‌تر از تعریفهای «طبق معمول» و «همیشگی» از زنانگی. مفهومی ستراگ‌تر از مصادقه‌ای روزمره و دم دست انسان خوگرفته به تنبلی و دلبسته به یکسان‌سازی. خواهری که تمکن همه بارقه‌های حماسی را قرارگاهی برای زمانی فراتر از «همیشه»، در نام خویش دست و پا می‌کند».

بانویی که اگر نبود، «خونِ تابناک ستاره‌های دشت سوخته کربلا برای همیشه می‌خفت و بلدر فریادهای علوی، جوانه زدن را از یاد می‌برد و دستهای بدله، اصل مطلب را در هجوم

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴.

۲. عبارات داخل گیوه در بند اول، برگرفته از شعر سپید «روایت پانزدهم»، اثر جاودانه روان‌شاد سیدحسن حسینی است، در کتاب «گنجشک و جبرئیل».

هیاهو های حساب شده می نهفت».

۳. «یاور باورهای زخمی بودن، کار سهل و ساده ای نیست. در یک زمان، هم احداث راه است و هم رهنوردی. بند کردن چنگک اراده است به صخره های عمود بر توان انسان، و در همان حال، حرمت صعود را نگاه داشتن. نگهبانی از آبگینه های تُنک است در بارش بی امان سنگهای فتنه و سقوط دیوه سنگهای زخم زبان! کاری نزدیک به معجزه! امری سهل و ممتنع! در گفتار و در نگاه نخست، ساده می نماید؛ اما در عرصه عمل، ناشدنی و ناممکن را معنی می دهد و تنها یک امر را می طلبد: زینب بودن». ^۱

۴. در آستانه ای چنین شکوهمند، ایستاده ایم. با کدامین پای افزار، در این وادی گام نهیم؟ وادی ای که در آن می توان دید که دستهای بسته - اما توانمند - یک شیرزن، در برابر هجوم توفانهای گونه گون، صلابت فریاد «هیهات منا الذلة» را با صلای «ما رأيت إلا جيلا» تداوم بخشید؛ و در این آینه هماره شفاف و صیقلی می توان دید که چگونه دست او، نامه سرنوشت امّت را، از سر، نوشت!

۴. تمامی کاخ تفرعن شام و کوفه را - به چشم واقع بین - حبابی دید. بدین سان، در برابر نعره و قیح ابن زیاد که گفت: «الحمد لله الذي فضحك و قتلکم وأکذب أحدو شتمکم»، با نوایی برخاسته از آرامش درون طوفانی خود، در ظاهر با آن پلشت پلید سخن گفت و به او پاسخ داد؛ ولی در باطن به تمامی حق جویان تاریخ، راه هدایت نمود:

الحمد لله الذي أکرمنا بنبيه محمد ﷺ، و طهّرنا من الرجس تطهيراً إِنّا
يَفْتَضِّلُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ، وَ هُوَ غَيْرُنَا.»^۲

۵. و آنگاه که تمام جارچیان دستگاه فرعونی بنی امیه، یکنوا قهقهه سرمی دادند - برخاسته از مستی سیراب شدن از سرچشمۀ سراب - و «برزیگران دشت خون» را «مقتولان خارج از دین» می خواندند، یادگار گرامی علی مرتضی، ذوالفقار زبان از نیام

۱. عبارات داخل گیومه در بند ۲ و ۳، برگرفته از قطعه ادبی «فصل با سالار صبوران» است، از آثار مینوی روان شاد سید حسن حسینی، در کتاب «طلسم سنگ».

۲. تلفیقی از روایت شیخ مفید (ارشاد، ص ۲۲۸) و سید ابن طاووس (اللهوف، ص ۱۴۳)

دهان برکشید و زلال هدایت حیدری را در جام مرثیه‌ای ماندگار ریخت و به صورت حزین گفت:

يا حسيناه! يا حبيب رسول الله! يابن مكّة و مني! يابن فاطمة الزهراء سيدة النساء! يا ابن بنت المصطفى!^۱

و بدینسان، باب هدایت را، نه فقط بر دوست که بر دشمن نیز گشود.
۶. و در مدینه، در برابر چشمان باز مردم کور باطن، پرده‌ای برآورد و سخنی گفت که اگر در گوش گشوده ناشنوایان حرم رسول نرفت، باری، صدها سال - و تا قیام قیامت - در گوش تاریخ طنین انداز است.

آنگاه که بزرگ بانوی دین به در مسجد رسول الله علیهم السلام رسید، دولنگه در را گرفت و نداکرد: يا جدّاه! إني ناعية إليك أخي الحسين.^۲

چه کسی بهتر از این می‌توانست موسی وار، از عصای زبان، اژدهایی بسازد و کاخ سحرِ ساحرانِ فرعونی و اموی را از بنیاد براندازد؟^۳

۷. و آنگاه که ابن‌زیاد، سرمست از باده غرور ابله‌انه گذراي خود، روشنگری سید الساجدين - صلوات الله عليه - در برابر شبّهٔ جبر را تاب نیاورد، و قصد قتل آن بزرگِ نیاپیشگران کرد، باز هم زینب کبری بود که در میدان دفاع از جان امام زمانش آمد و فریاد زد:

و الله، لا أفارقـه. فإن قـتـلـهـ، فـاقـتـلـنيـ معـهـ.^۴

و حماسهٔ جاودانه دفاع از امام زمانش را بدان‌سان تجلی بخشید که لختی پیش از آن برادرش ابا الفضل فریاد برآورده بود:

و الله ان قطعـتمـ يـمـيـنـيـ
إـنـ أحـامـيـ أـبـدـاـ عنـ دـينـيـ...^۵

۸. درباره بزرگ بانوی کربلا، منابع بس اندکی در اختیار داریم؛ اما همان مطالب

۱. مناهل الابرار فی تلخیص بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۴۱.

۲. منتهی الأمال، باب ۵، فصل ۱۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷.



مختصر، چون هوای هماره تازه است و چون زلال نور، هماره جاری و این قصّه نور، همان است، «کز هر که می‌شنوی نامکرّ است».

بدین روی، باید بارها خواند و برسید و بر دل و دیده نشاند.

این دفتر، سر بازگویی تمام آن بشکوه حماسه را ندارد، که توان آن ندارد. تنها امید می‌بندد که قطره‌ای چند از آن دریای مواجه به کام تشنه حقّ جویان برساند. و بار دیگر به جانهای غفلت‌زده یاد آورد که دو یادگار ماندگار رسول هدایت و رحمت، یعنی کتاب و عترت به بهای چنین مجاهداتی به دستِ ما رسیده است. و دریغ از ناسپاسی و قدرناشناصی!

۹. این مجموعه، با تشویق و همیاری دبیرخانه همایش حضرت زینب(س) به ویژه پیگیریهای مجده‌انه سرکار خانم دکتر غروی، و البته با همکاری دیگر پژوهشیان دل‌بسته خاندان نور شکل گرفت که جایگاه همگی در تداوم قافله حنجره‌های خون‌فشار شهیدان و حلقوهای خون‌نگار اسیران کربلا، در دارالوصال حضرت حقّ، خوش باد!

۱۰. و این مجموعه، دسته‌گلی است پریشان، پیشکش به پیشگاه آن امام همام، آن همایون همای سدره‌نشین سده‌های غیبت که صدها سال است با کلمات آتشین به زیارت نواحی مقدسه نور می‌رود و خطاب به جد ستمدیده‌اش چنین می‌گوید:

و سُبِي أهْلَكَ الْعَبِيدَ، و صَدَّقُوا فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطَيَّاتِ، تَلْفَحُ
وَجْهَهُمْ حَرّ الْمَاهِجَرَاتِ، يُساقُونَ فِي الْبَرَّيِّ وَالْفَلَوَاتِ، أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى
الْأَعْنَاقِ، يُطَافِ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ.^۱

بدان امید که این «امام منصور» به خونخواهی «آن مقتول مظلوم»^۲ پای در رکاب نهد و جلوه سلطنت الاهی را به ظالمان نشان دهد.

آمین یارب العالمین.

۱. جملاتی از زیارت ناحیه مقدسه، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۱.

۲. با اقتباس از آیه ۷۱ سوره اسراء.